

عقابی داشت از گرسنگی می مرد و نفسهای آخرش را می کشید. کلاغ و کرکسی هم مشغول خوردن لاشه ی گنبدیده آهو بودند. جغد دانا و پیری هم بالای شاخه درختی به آنها خیره شده بود.

کلاغ و کرکس رو به جغد کردند و گفتند این عقاب احمق را می بینی بخاطر غرور احمقانه اش دارد جان می دهد؟ اگر بیاید و با ما هم سفره شود نجات پیدا می کند. حال و روزش را ببین آیا باز هم می گویی عقاب **سلطان پرندگان** است؟

جغد خطاب به آنان گفت: عقاب نه مثل کرکس لاشخور است و نه مثل کلاغ دزد، آنها عقابند از گرسنگی خواهند مرد؛ اما اصالتشان را هیچ وقت از دست نخواهند داد.

نکته!

از چشم عقاب چگونه زیستن مهم است نه چقدر زیستن.
زندگی ما انسانها هم باید مثل عقاب باشد، مهم نیست چقدر زنده ایم مهم این است به بهترین شکل زندگی کنیم.
مثل عقاب زندگی کنیم.